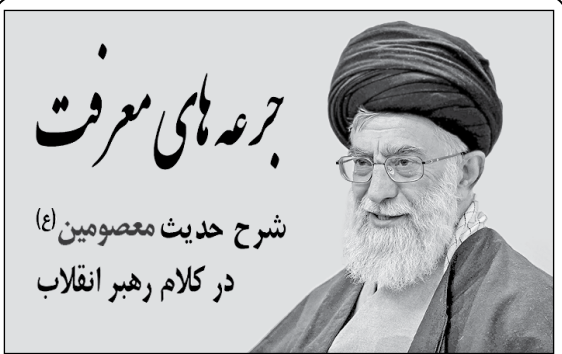


کیمیان



ویژگی زرنگ‌ترین مؤمنان

فی الکافی سَنَلُ التَّبیَّ (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اَنَّ الْمُؤْمِنِینَ اَکْثَرُ؟
«ا ز رسول خدا سؤاَل شد؛چه کسی کثیر تر و زرنگ‌تر و باهوش‌تر است از میان مؤمنان؟»
فَقَالَ أَكْثَرُهُمْ ذُكْرًا لِلْمَوْتِ وَ أَشَدَّهُمْ لَهْ استعداداً؛
وَأَقْأَ هِم هَمین‌جور است؛ هر کسی که بیشتر به یاد مرگ باشد او زرنگ‌تر است. چون غفلت از مرگ، غفلت از یک حقیقت و واقعیتی است که انسان ناگزیر با آن روبرو خواهد شد و باید فکرش را کرد. لذا این یک حکمت بزرگی است که از کثرت وضوح مورد غفلت ما قرار می‌گیرد. به یادمان باشد که این مسیری است که حتماً به اینجا منتهی خواهد شد. در این هیچ تردیدی نیست. باید آماده بود برای آن لحظه. البته این آمادگی مقداری با تلاش و مجاهدت و اطاعت است، مقداری هم با استمداد از لطف الهی.

«و ان کان قدندنا اجلی و بل یدنی منک عملی فعدت جعلت الإقرار بالذَّنب الیک وسیلتی.»
«اخذای اگر مرگ من نزدیک شده است ولی هنوز عمل من به تو نرسیده است» (ولی هنوز عمل من مرا به تو نزدیک نکرده است)
پس راه نجات و نزدیکی به تو را، اعتراف به گناه‌م قرار می‌دهم.ا.

این هم یکی از راه‌ها است که انسان با خدای متعال در میان بگذارد ضعف خود را؛ «هن لی غیر ک أسئله کشف ضَرْوٍ و النظر فی امری»^(۱)
اُپُرورد‌گارا، جز تو که را دارم؟ از مرگ را بیشتر یاد کند و نظر لطف در کارم را از او درخواست کنم؟ا

انسان، ضعف خود را، کوتاهی خود را، عجز خود را، غفلت‌هایی که موجب گناه و ورود در معصیت هستند، اینها را باید با خدای متعال در میان بگذارد، اقرار به عجز خودش بکند، تصمیم هم داشته باشد برای اینکه تعدداً دوباره وارد این گنبد و مرداب نشود، این راهش اینها است.

۱) الشافعی، ص ۸۷۷ اَقال رسولُ الله (ص): اَکْثَبُ الْمُؤْمِنِینَ أَكْثَرُهُمْ ذُکْرًا لِلْمَوْتِ وَ أَشَدَّهُمْ لَهْ استعدادا، پیامبر خدا فرمود: زیرک‌ترین مؤمنان کسی است که مرگ را بیشتر یاد کند و برای آن آماده باشد.

۲)مفاتیح‌الجنان، مناجات شعبانیه

۳) همان، دعای کمیل

۴) شرح حدیث در ابتدای درس خارج، ۹۴/۲۷

۵) پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب

با خورشید انقلاب (خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

فتنه کارخانه جنرال

در روزهای هیجدهم و نوزدهم بهمن ماه ۵۷ و در آوچ روزگاهی که پیروزی انقلاب نزدیک بود، کمونیست‌ها از اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی برسد احساس نگرانی کردند. لذا درصدد برآمدن با رژیم شاه سازند و نگذارند انقلاب به پیروزی برسد. طبیعتاً رژیم شاه در موقعیتی نبود که بتواند خود را حفظ کند. بنابراین، درصدد برآمدن در جریان انقلاب اغتشاش ایجاد کنند، آنها در کار خانه «جنرال» درجاده کرج جمع شدند و کارگرها را جمع کردند تا با فریب آنها و همراهی عده‌ای از کمونیست‌ها به طرف تهران حرکت کنند. در آن روزگاهی که وحشت لازم بود، رهبری ایجاد کنند، و از درون مردم علیه خود مردم خرابکاری کنند. امید داشتند که در آن موقعیت بتوانند تعداد قابل توجهی را جمع کنند.

دوستان، این موضوع را گزارش دادند. محل پخش تبلیغات ستاد استخبارت امام، دبیرستان دخترانه علوی بود. در بالای اتاق آنجا، شهید دکتر باهنر و دیگران بودند؛ بنده هم در خدمتشان بودم. در آنجا دربارهٔ این مسئله بحث شد، برای مدیریت این مسئله شهید دکتر دیالمه را فرستادیم، اما ایشان نتوانست از عهده کار برپاید. یکی، دو ساعت بعد علما و روحانیون دیگری را فرستادیم، آنها هم نتوانستند. من در آنجا پیشنهاد کردم کسی که می‌تواند این کار را انجام دهد، آقا سیدعلی آقای خامنه‌ای است. اگر ایشان بروند می‌توانند از عهده آن برپایند. از طرفی دیدیم که هیچ راهی نیست و فتنه آنجا در حال گسترش است. در نهایت گویا، آقای باهنر با روحانی دیگری خواهش کردند که آیت‌الله خامنه‌ای به آنجا بروند.

همراه با ایشان شهید حسن اجار‌دهار و شهید اسلامی و همین‌طور یک گروه برای پشتیبانی آنها فرستادیم؛ چون احتمال درگیری بود و می‌بایست از آقا حفاظت شود. وقتی آقا به آنجا رفتند کمونیست‌ها، کارگرها را در یک سالن جمع و با فریب تمام، تبلیغات منفی کرده بودند. ایشان چند روز به آن کارخانه رفت و آمد داشتند. آخرین روزی که به آنجا رفتند نزدیک به هفت، هشت ساعت سخنرانی داشتند. طور که گزارش دادند آنها امکان سخنرانی را در اختیار نمی‌گذاشتند و آقا روی نیمکت داخل سالن ایستادند و صحبت فرمودند؛ در مدت تقریباً هفت، هشت ساعت سخنرانی و بحث و گفت‌وگو و مجادله، تیم اعزامی، با یعنی شهید حسن اجار‌دهار و شهید اسلامی و سایرین، انتهای سالن و تعدادی اطراف آقا را مراقبت می‌کردند. بعد از صحبت‌های ایشان، وقت نماز مغرب شد، آنان گفتند و آقای خامنه‌ای هم پیشنهاد کردند که نماز بخوانیم. وقتی نماز ایشان شروع شد، کارگهای مسلحان آمدند و پشت‌سر آقا نماز خواندند اما طرفداران کمونیست‌ها نیامدند که نماز بخوانند. این دو موج با هم دعوا کردند. همین دعوای آنها با کارگهای نمازخوان و اقامه نماز جماعت به امامت آیت‌الله خامنه‌ای موجب شد که جمع آنها به هم بخورد. بعد از نماز، تقریباً دو صف تشکیل شد؛ یکی صف کارگزان مسلمان و دیگری صف کمونیست‌ها. همین موضوع باعث ایجاد درگیری در آنجا شد. کمونیست‌ها نتوانستند قفیه را جمع کنند و نیروهای دیگرشان هم که می‌آمدند دیگر نمی‌توانستند با آنها حمل‌شدن. کارگزان مسلمان هم که متوجه حقایق شدند با آنها برخورد کردند و تقریباً توطئه کمونیست‌ها در آستانه ۲۲ بهمن در هم شکست.

اگر حوصله ایشان نبود آنجا حتماً محل یک فتنه شده بود و ساواک و رژیم شاه مانند اینها با کمونیست‌ها همراه می‌شدند. امریکایی‌ها هم از آنها حمایت می‌کردند و گارد شاه و امتا‌هم به عنوان خلق قهرمان و کارگر و مستضعف وارد عمل می‌شدند. آن‌هم فقط با فتنه کارگری که نکته بسیار مهمی بود. چون آنها در آنجا با انقلاب وارد دعوا می‌شدند. آن موقع همه مبارزین با شاه می‌جنگیدند و اینها داشتند با آن مبارزین می‌جنگیدند. این سیاست تفرقه از درون، جزء خبیات‌های همیشگی کمونیست‌ها بود.

(آقای اسدالله بادامچیان – به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای)

استفتاء

از رهبر معظم انقلاب اسلامی

اولویت نافله مغرب یا غفیله؟

س: نماز نافله مغرب و غفیله کدام مقدم بر دیگری است؟ در صورت کمبود وقت کدامیک اقامه شود بهتر است؟
ج: اولویت با نافله است.

در دو بخش قبلی این نوشتار به زندگینامه‌بینندگانذکر عرفان حلقه، تاریخچه و رسالت و اهداف عرفان حلقه همراه با نقدهایی در عرصه‌های نظری و عملی این جریان انحرافی پرداخته شد. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را بی می‌گیریم.

شکل‌گیری تشکیلات عرفان حلقه

بنیانگذاران عرفان حلقه از سال ۱۳۷۰ ش در ایران با این شعار که «عرفان حلقه راه رسیدن به کمال است، شروع به جذب افراد نمودند. در آغاز افرادی همچون: ویدا پیرزاده، خاتم بهارزاده، مهدیه کسایی‌زاده، پدرام سعیدی، شهناز نیروشناس و… به صورت فرقهٔ هرمی که در رأس هرم فردی به نام «محمدعلی طاهری» وجود داشت، به تبلیغ این جریان انحرافی پرداختند و فعالیتشان را گسترش دادند. طاهری رسماً تشکیلات عرفان حلقه را از سال ۱۳۷۶ با راهاندازی کلاس‌هایی جهت ترویج افکار و عقایدش با مجوز سازمان ملی جوانان علنی کرد، اما پس از تشکیل چند دورهٔ آموزشی و افشا شدن ماهیت واقعی‌اش، دیگر مجوز فعالیت او تمدید نگردید.شروع فعالیت جدی این فرقه از سال ۱۳۸۳ بود که بعدها تلاش نمود در پوشش یک موسسه فعالیت خود را ادامه دهد. رئیس این فرقه در سال ۱۳۸۵ مجوز یک سازمان مردم‌نهاد را کسب نمود که به دلیل تخلفات گسترده، مجوز وی تمدید نگردید و تاکنون بدون هیچ‌گونه مجوزی در قالب یک فرقه انحرافی در حال تبلیغ و جذب نیرو می‌باشد. علیرغم اینکه هیچ‌گونه مجوز آموزشی برای آقای طاهری صادر نشده بود؛ ولی کلاس‌های گسترده‌ای را در تهران و چند شهر کشور فعال نمود.

شیطان‌شناسی انحرافی

جریان عرفان حلقه اگر چه در مواجهه با اقبال مسلمان گارد اسلامی به خود گرفته، ولی در آن سوی این چهره، حقایق دینی را تحریف کرده و هواداران خود را کاملاً به سمت‌وسویی که معصومین(ع) پرهیز داده‌اند می‌کشاند و نمادهای غیرتوحیدی را مقدس معرفی کرده و به بندگی طاغوت دعوت می‌کند.

یکی از این نقاط خطر‌ساز در عرفان حلقه، نگرش انحرافی این فرقه به شیطان است که به صورتی پررنگ تبلیغ می‌شود. این نگرش از آنجا که به عنوان یک بینش اسلامی در کتاب‌های عرفان حلقه ارائه می‌شود، به بررسی و نقد نیازمند است. در کنار آن، تبیین بیشتر قرآنی و روایی ضرورت دارد، تا مخاطبان عرفان حلقه این نگرش را به حساب متون اسلامی نگذارند. در کتاب‌های عرفان حلقه آمده است: برای به وجود آمدن چرخه جهان دو قطبی، وجود عامل تضاد، ضرورت داشت و برای این منظور، ابلیس به فرمان سجده بر آدم اعتنا نکرد و این وظیفه (به وجود آوردن چرخه جهان دو قطبی) را انجام داد.

در فایل صوتی که از رهبر عرفان حلقه منتشر شده و در بسیاری از سایت‌ها وجود دارد، عنوان می‌شود: شیطان، اول موخد عالم است؛ چون به غیر خدا اصلاً سجده نکرد.

وی اضافه می‌کند: خدا با خلقت آدم، خواست شیطان را آزمایش کند. اگر شیطان سجده می‌کرد، خدا به او می‌گفت که مگر به تو نگفتم به غیر من سجده کن.

وی در یکی از نوشته‌های خود آورده است: خداوند به ابلیس مأموریت داد که بر فرمان سجده بر آدم اعتنا نکند و او نیز این مأموریت را پذیرفت. و در جای دیگر می‌گوید: پس تبعیت نکردن از فرمان سجده در ظاهر نافرمانی است و اگر نافرمانی نبود تضادی هم نبود؛ در عین حال، فرمان‌برداری است، چون خداوند آن را از پیش تعیین کرده است. خداوند با امر به اینکه ابلیس جز بر او سجده نکند، نقش موحدی را به او می‌دهد که برای انجام دادن مأموریت خود از جهان تک‌قطبی (برگاه الهی) رانده می‌شود. به راستی در کجا آمده است که خدا، از قبل دستوری جدا و امری مجزا برای شیطان صادر کرده باشد که بر غیر من سجده نکن؟ در کدام حدیث یا آیه وارد شده است که امر سجده بر آدم که خطاب به همه ملائکه بود فقط برای امتحان شیطان بوده است؟ در کدام منبع آمده است که شیطان مأموریتی قبلی از خداوند دریافت کرده بود که در نتیجه بعد از دستور عام «اسجدوا»، شیطان می‌بایست دستور قبلی را اصل و اساس قرار دهد و از دستور دوم سرپیچی کند که در نتیجه این سرپیچی، نه فقط برای شیطان معصیت به حساب نیاید، بلکه نشان از کمال طغیان، برای شیطان سجده کند، شیطان قدرت مخالفت نداشت.

به گزارش قرآن فقط یک امر وجود داشت و آن هم «اسجدوا» است و مخاطب نیز همگان بودند. از این‌ها گذشته، سجده به آدم عین توحید بود؛ چرا که درخواست مستقیم خداوند بوده و از آن‌جا که این امر از جانب خود خداوند صادر شده بود، سجده به آدم در حقیقت سجده به خداوند بود است، نه خلاف توحید.

مؤلف کتاب عرفان کیهانی نتوانسته نکته مهمی را دقیقاً هضم نماید؛ به همین جهت در تحلیل خود از نگاه توحیدی قرآن فاصله گرفته است. نکته این است که وی نتوانسته بین آذن تکوینی خداوند و خواست تشریعی او اشتی ایجاد کند؛ به همین جهت به خاطراته است. وی تصور کرده که اگر خدا واقعاً می‌خواست شیطان سجده کند، شیطان قدرت مخالفت نداشت.

شیطان موحد بود یا کافر؟

به طور کلی در مورد اعمال انسان‌ها، اراده تشریعی خداوند، یعنی خواست اولیه الهی این است که ما به تکلیف عمل کنیم؛ اما گوینا آذن داده که در سایه این اختیارات به خواست خداوند عمل کنیم و نافرمانی کنیم. پس، اینکه خداوند مثلاً در مورد واجبات، برای تکلیف و ارتکاب گناه آذن داده است، با خواست حقیقی خداوند و اراده تشریعی او منافاتی ندارد.

در عباراتی که از منابع عرفان حلقه نقل شد، ملاحظه می‌شود که

در فایل صوتی که از رهبر عرفان حلقه منتشر شده و در بسیاری از سایت‌ها وجود دارد، عنوان می‌شود: شیطان، اول موخد عالم است؛ چون به غیر خدا اصلاً سجده نکرد. وی اضافه می‌کند: خدا با خلقت آدم، خواست شیطان را آزمایش کند. اگر شیطان سجده می‌کرد خدا به او می‌گفت که مگر به تو نگفتم به غیر من سجده نکن.

وی حتی گناه تمرد شیطان را به گردن خدا می‌اندازد و عدم سجده شیطان را نقشه خود خدا معرفی می‌کند و در عمل، کار شیطان را برتر از دیگر ملائکه نشان می‌دهد؛ چرا که بنا به اعتقاد مذکور، خداوند از قبل عرفان حلقه را تشکیلاتی با شیطان داشت؛ ولی دیگر ملائکه در این محفل خصوصی راهی نداشتند. در حالی که قرآن کار بقیه ملائکه را، با تعظیم و تکریم یاد می‌کند و از آنها تمجید می‌نماید و سرپیچی شیطان را ناشی از تکبر او می‌داند. خداوند بارها در کتاب آسمانی خود به مذمت و سرزنش شیطان پرداخته و برچین ورمج و رانده شدن شیطان را به خطا همین نافرمانی عنوان می‌کند.

یادآور می‌شویم که مؤلف کتاب عرفان کیهانی، تمرد شیطان را خواست تشریعی خداوند تصور کرده؛ گویا دستور سجده بر آدم از ناحیه خداوند، دستوری لغو و غیر حقیقی بوده است؛ در حالی که درست است

معارفMaaref@Kayhan.irلازمه گفته رهبر عرفان حلقه در باب شیطان این است که خداوند باید به خاطر عدم سجده شیطان بر غیر خدا، شیطان را تکریم نماید؛ در حالی که قرآن از خطاب وهن‌آمیز به شیطان خبر می‌دهد. قرآن می‌فرماید شیطان نه تنها با این عمل، بزرگ نشد، بلکه به خواری رسید و با خطاب توبیخی خداوند مواجه شد.

که شیطان در سایه اختیار خود، امکان مخالفت داشت، لکن این مخالفت، تنها در سایه آذن تکوینی خداوند اتفاق افتاده، نه بنا به اراده تشریعی او. این دیدگاه در قالب یک سؤال دیگر هم قابل طرح است که اساساً «انگیزه شیطان» آیا سرکشی و عصیان بود یا اجرای دستور قبلی خداوند؟ در عرفان حلقه اظهار می‌شود که انگیزه شیطان، انجام دادن مأموریت بود و شیطان از طرف خود خدا مأموریت داشت که به آدم سجده نکند؛ اما متون دینی تصریح می‌کنند که شیطان به سجده مأمور بود، نه اینکه مأمور به سجده نکردن باشد.

به همین دلیل است که امام صادق علیه‌السلام، تمرد شیطان را ناشی از حسد و تکبر وی می‌شمارد، نه خداپاوری او:

ابلیس از روی حسد امتناع کرد و به جهت شقاوتی که بر ابلیس



تفسیر انحرافی از شیطان‌شناسی

چپه رشد، خداوند او را لعن کرد و از صف فرشتگان خارج ساخت و ملعون و شکست‌خورده به زمین تنزل داد؛ به همین سبب از آن زمان به بعد دشمن آدم و اولاد او شد.

لازمه گفتار طاهری، اغوای شیطان توسط خداوند است؛ چرا که از یک طرف وی را به عدم سجده بر آدم مأمور کرد و از طرف دیگر بعد از سجده نکردن شیطان، او را لعن کرد و از درگاه رحمت خویش اخراج کرد. گفته طاهری با گفته خود ابلیس یکی است؛ چرا که ابلیس هم اغوای خودش را به خدا نسبت داد و با گفتن «غویبتی» (تو مرا گمراه کردی) عامل گمراهی خود را، خدا معرفی کرد. البته خداوند گمراهی شیطان را نشأت گرفته از تکبر و کفر او معرفی نمود. ناگفته پیداست را اصل و اساس قرار دهد و از دستور دوم سرپیچی کند که در نتیجه این سرپیچی، نه فقط برای شیطان معصیت به حساب نیاید، بلکه نشان از کمال طغیان، برای شیطان سجده کند، شیطان قدرت مخالفت نداشت.

در عرفان حلقه اظهار می‌شود که انگیزه شیطان، انجام دادن مأموریت بود و شیطان از طرف خود خدا مأموریت داشت که به آدم سجده نکند؛ اما متون دینی تصریح می‌کنند که شیطان به سجده نکرده بود، نه اینکه مأمور به سجده نکرده باشد. به همین دلیل است که امام صادق(ع)، تمرد شیطان را ناشی از حسد و تکبر وی می‌شمارد، نه خداپاوری او.

و قول شیطان که گمراهی‌اش را اغوای خداوندی می‌داند؛ قول شیطان را گوازار یافته است.

آیات قرآن در این مورد روشن و روشنگرند: «...إِبْلِیسَ اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ کَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ» «وَ کَانَ الشَّیْطَانُ لِرَبِّهِ کَفُورًا». در دو آیه بالا خداوند دلیل عدم سجده شیطان را استکبار او معرفی می‌کند، نه مأمور بودن شیطان. به علاوه خداوند در دو آیه بالا صریحاً از کفر شیطان سخن به میان می‌آورد و روشن است که کفر هیچ‌گاه با موحد بودن که طاهری این مقام را به شیطان نسبت می‌دهد قابل جمع نیست. در آیه زیر خداوند کار شیطان را فسق می‌شمارد، نه انجام ماموریت. «فَسَجَدُوا لِإِلَهِیْنِ

در فایل صوتی که از رهبر عرفان حلقه منتشر شده و در بسیاری از سایت‌ها وجود دارد، عنوان می‌شود: شیطان، اول موخد عالم است؛ چون به غیر خدا اصلاً سجده نکرد. وی اضافه می‌کند: خدا با خلقت آدم، خواست شیطان را آزمایش کند. اگر شیطان سجده می‌کرد خدا به او می‌گفت که مگر به تو نگفتم به غیر من سجده نکن.

کَانَ مِنَ الْجَنِِّ فَفَسَقَ عَنِّ اَمْرٌ رَبِّهِ». در آیه دیگر کار شیطان، معصیت شمرده شده، نه اطاعت، «وَ اَنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِیًا». لازمه گفته رهبر عرفان حلقه در باب شیطان این است که خداوند باید به خاطر عدم سجده شیطان بر غیر خدا، شیطان را تکریم نماید؛ در حالی که قرآن از خطاب وهن‌آمیز به شیطان خبر می‌دهد. قرآن می‌فرماید شیطان نه تنها با این عمل، بزرگ نشد، بلکه به خواری رسید و با خطاب توبیخی خداوند مواجه شد که «فاجر از تک من الصاغرين؛ بیرون رو که از حقارت‌شدن‌گام هستی». در جای دیگر شیطان را رانده شده از درگاه خدا خطاب می‌کند. «قَالَ فَافْزَعْ مِنْهَا فَاَنْتَکَ رَجِیمٌ» و در آیه دیگری خداوند، خود، شیطان را لعن می‌کند «وَ اِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَةَ اِلی یَوْمِ الدِّینِ»

تعبیر «کان من الکافربین» با لحاظ اینکه کان فعل ماضی است و از

گذشته وضعیت شیطان حکایت دارد نشان می‌دهد که شیطان نه فقط در عدم سجده بر آدم جزء موحدین نبوده بلکه حتی قبل از این فرمان نیز حساب خود را از مسیر فرشتگان و اطاعت فرمان خدا جدا کرده بود و در سر، فکر استکبار می‌پیرواند و شاید به خود می‌گفت که اگر دستور خضوع و سجده به من داده شود، قطعاً اطاعت نخواهم کرد. به همین جهت در روایات، جمله «لا کنتم تکذبون» آنچه را گنمان می‌کنید» که خداوند قبل از فرمان سجده خطاب نمود، اشاره‌ای به کفر قبلی شیطان دانسته شده است؛ چنانکه در حدیث تفسیر قمی از امام عسکری(ع) این معنی نقل شده است.

قرآن کریم در پارهای از آیات، انگیزه شیطان را از زبان خودش نقل می‌کند. در این آیه، شیطان انگیزه خود را اعتقادش به برتری بر آدم می‌شمارد و می‌گوید: آیا بر کسی سجده کنم که تو او را از خاک آفریدی؛ «فَسَجَدُوا لِإِلَهِیْنِ قَالَ اَعْصُوا لِمَنْ خَلَقْتُ طِیْنًا». بنابراین، چیزی که طاهری به شیطان نسبت می‌دهد و به نفع او تبلیغ می‌کند، طبق نقل قرآن، خود شیطان هم قبول ندارد. در نتیجه با وجود آیات مذکور، برای دفاع طاهری از شیطان و تکرئه ابلیس هیچ جایی باقی نمی‌ماند؛ چرا که قرآن در این مقام در افشاگری شیطان و یارانش سنگ تمام گذاشته است.

بنابراین، تعبیراتی همچون فسق، کفر، عصیان، رجیم، ملعون، صاغر و استکبار که قرآن در مورد شیطان به کار برده است، از انگیزه شیطان پرده برمی‌دارد و با تصور رهبر عرفان حلقه کوچک‌ترین قربانی ندارد. عرفان حلقه سخت در تلاش است تا تمرد و شرارت متکبرانه شیطان و

جریان عرفان حلقه اگر چه در مواجهه با اقبال مسلمان، گارد اسلامی به خود گرفته، ولی در حقایق دینی را تحریف کرده و هواداران خود را کاملاً به سمت‌وسویی که معصومین(ع) پرهیز داده‌اند می‌کشاند و نمادهای غیرتوحیدی را مقدس معرفی کرده و به بندگی طاغوت دعوت می‌کند.

کفرش را از اذهان بزدايد. این دقیقاً کاری است که «آنتوان لاوی» در کتاب «انجیل شیطانی» بدان همت گمارده است. آنتوان لاوی در کتاب انجیل شیطانی، به همین جهت به ادیان الهی حمله‌ور شده و آنها را به خاطر تهاجم به شیطان مورد مذمت قرار داده است. وی که از ادیان الهی به «نیروهای دست راستی» تعبیر می‌کند، از این جهت که شیطان را موجودی بدنام و نماد شرارت معرفی کرده‌اند، به شدت رنجیده خاطر است. لاوی در فصل دوم از کتاب انجیل شیطانی‌اش در فصل «کتاب لوسیفر» می‌گوید: لوسیفر خدای رومی، درخت زاور و روح آسمان و الهه روشنگری (هدایتگر انسان به سوی یافتن درخت معرفت) بوده؛ اما با تغییر دین رسمی به مسیحیت این خدا جایی خود را به خدای مسیح داد و خود تبدیل به نماد تاریکی و بدی و شرارت شد. لاوی می‌گوید: تمام ادیان دست راستی و همه کتاب‌های مقدس بدبینانه به شیطان تکرستنه‌اند.

اضافه می‌کنیم که بر خلاف تصور رهبر عرفان حلقه، سجده بر آدم از آنجا که دستور خود خداوند بود، نه فقط با توحید تنافی ندارد، بلکه عین توحید است. سجده بر آدم نه سجده بر مشتی خاک، بلکه سجده بر روحی الهی بود که خداوند که او میدهد بود. در حقیقت سجده بر تطور و شأنی الهی بود که در کالبد آدم تجلی کرده بود.

از امام صادق(ع) سؤال شد، مگر سجده بر غیر خداوند صحیح است؟ حضرت فرمودند: «نه» پرسید: پس چگونه خداوند فرشتگان را به سجده بر آدم امر کرد؟ حضرت فرمودند: «به درستی هر که به دستور خداوند سجده کند، در اصل خدا را سجده کرده است. پس، سجده او اگر در پی دستور حضرت حق باشد، همان سجده بر خداست.»

قابل ذکر است که بزرگان معرفت جمله‌ای را در مورد شیطان گفته‌اند. شاید سردرسته عرفان حلقه این جمله را نتوانسته درک کند؛ به همین جهت مسئله را به صورتی دیگر تحلیل کرده است. عرفا گفته‌اند که شیطان «سگ مست‌آموز در‌گاه خداست» و منظورشان این است که ورود به درگاه الهی فقط از مخلصین ساخته است؛ زیرا افرادی که ولایت شیطان را پذیرفته و اهل معصیت‌اند، راهی به درگاه الهی ندارند. بزرگان گفته‌اند که نتیجه کار شیطان (نه انگیزه شیطان) مانند سگی است که اجازه نمی‌دهد کسی به منزل صاحبش نزدیک شود و کسی که با صاحب خانه نسبتی ندارد، این سگ با مزاحمت، او را دور می‌کند. عرفا، هیچ‌گاه نگفته‌اند که شیطان تمرد نکرد و از قبل با خدا قراری داشته است که دستور شیطانی بدهد و شیطان هم عمل نکند تا شیطان مجوز داشته باشد انسان را گمراه کند.

خلاصه اینکه نگرش عرفان حلقه درباره شیطان، نه نگرشی اسلامی؛ بلکه نگرشی است که با شیطان‌پرستی «لاوایی» همسو است و با نگاه اسلامی که شیطان را دشمن انسان‌ها معرفی کرده و به دین‌مداری دعوت می‌کند، تفاوتی بنیادین دارد. در عرفان حلقه به دین‌مداری دعوت نمی‌شود و اساساً بسیاری از مناسک دینی غیرضروری معرفی گردیده و دیگران به بی‌نیازی از فقه و شریعت فراخوانده می‌شوند.

از این رواگ کسائی با دیدن چند آیه با روایت تصور می‌کنند که نگرش عرفان حلقه در باب مفاهیم دینی همان نگرش قرآنی و اسلامی است؛ لازم است در این مباحثات تجدیدنظر کنند و آن را تصحیح کنند. مخاطبان عرفان حلقه باید سریع به این گزارش‌ها که ظاهری اسلامی دارد اعتماد نکنند و به کارشناسان علوم اسلامی که سال‌ها علوم مختلف دینی مانند حدیث، تفسیر، اصول، کلام و عرفان اسلامی تتبع کرده‌اند مراجعه کنند و با تحقیق ایده‌های به ظاهر اسلامی را پذیرفته یا رد نمایند.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی شیخ‌حسین انصاریان

سلامی با بوی نفت!

یکی از بزرگان می‌گفت: ما یک کارچی در محله‌مان بود که نفت می‌برد و به او «صوفتی» می‌گفتند. یک روز مرا دید و گفت: سلام. ببخشید خانه‌تان را گاز کشی کرده‌ای؟ گفتم: بلبا! گفت: فهمیدم، چون سلام‌هایت تغییر کرده است! من تعجب کردم، گفتم: یعنی چاه؟ گفت: قبل از اینکه خانه گاز کشی شود، خوب مرا تحویل می‌گرفتی، حالم را می‌پرسیدی؛ همه اهل محل همین‌طور بودند، اما هرکس خانه‌اش گاز کشی می‌شود، دیگر سلام‌علیک او تغییر می‌کند. از آن لحظه، فهمیدم سی سال سلام بوی نفت می‌داد. عوض اینکه بوی انسانیت و اخلاقیات بدهد، بوی سال او را با اخلاقی خوب تحویل گرفتم و خیال می‌کردم اخلاق خوب است، ولی حالا که خانه را گاز کشی کردم، ناخودآگاه فکر کردم نیازی نیست به او سلام کنم.

صفحه ۶
یک‌شنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۶
۲ صفر ۱۴۳۹ – شماره ۲۱۷۵۲

چراغ راه مؤمن با ورع و پیرو کامل اهل بیت(ع)

قال الامام الصادق(ع): انسا لاتعدالرجل مؤمناً حتی یکون لجميع امرئا متبعا مربدا الا و ان من اتباع امرئا و ارادته الورع، فتزینوا به برحکمک الله وکیدوا اعدائنا به ینعشکم الله»
امام صادق(ع) فرمود: ما مردی را مؤمن نمی‌شماریم مگر اینکه تمامی امر ما را پیروی کند و بخواهد. آگاه باشید که از جمله پیروی امر ما و خواستمن امر ما ورع و پارسایی است. پس خود را با پارسایی زینت دهید تا خداوند رحمتش را شامل حالتان کند و دشمنان ما را به وسیله پارسایی فریب دهد تا خداوند شما را بلندمرتبه گرداند.^(۱)

۱ – وسائل‌الشیعہ، ج ۱۵، ص ۲۴۳

حکایت خوبان

پاداش کسی که در سفر کربلا بمیرد

«هشام بن سالم» نقل می‌کند: مردی به حضور امام صادق(ع) شرفیاب شد و عرض کرد، ای فرزند رسول خدا، آیا قبر جد و پدر بزرگوار حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین را می‌توان زیارت کرد؟ امام صادق(ع) فرمود: آری. عرض کرد: پاداش کسی که قبر مطهر امام حسین(ع) را زیارت کند چیست؟ فرمود: اگر به امامت او معتقد باشد و از سنت و سیره آن حضرت پیروی کند، بهشت مینو داشد او است. عرض کرد: اجر و پاداش کسی که در راه سفر به کربلا و زیارت قبر امام حسین(ع) بمیرد و از دنیا برود چیست؟ حضرت فرمود: از جمله پاداشی که به او عطا می‌شود این است که فرشتگان رحمت به تشییع جنازه او می‌آیند، خطوط و ابلیس‌اش را از بهشت می‌آورند، بر پیکر او نماز می‌گزارد، بر او کفنی از بهشت می‌پوشانند، فرش از گل و ریحان برایش می‌گسترانند، تنگای قبر او از چهار طرف (از پایین با و بالای سر و چپ و راست) بر او وسیع می‌گردد، از درون قبرش دری به سوی بهشت باز می‌گردد، و بر سطح دل‌انگیز بهشتی فضای قبر فرا می‌رسد.^(۱) در روایتی آمده است: هر کسی دوست دارد سکرات مرگ و جان دادن بر او آسان شود، قبر پاک و مطهر امام حسین(ع) را زیاد زیارت کند.^(۲)

۱ – بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۷۸
۲ – همان، ص ۱۷۷

پرسش و پاسخ

چگونگی یاری کردن اهل بیت(ع)

پرسش:
در آموزه‌های اهل بیت(ع) به ویژه ائمه اطهار(ع) طلب یاری کردن توسط آن بزرگواران مطرح شده است. سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان به ندای هل من ناصر یضمینی آن ذوات مقدسه لبیک گفت و از باران واقعی آنان بود؟
پاسخ:

ندای یاری طلبیدن امامان

با نگاهی به سیریه نظری و عملی ائمه معصومین(ع) به این نکته مشترک می‌رسیم که آن بزرگواران هر کدام در زمان امامت خود به نوعی مردم را به یاری و تبعیت از افکار و اعمال خود که تجلی اسلام ناب بود دعوت کرده‌اند. در واقع ندای «هل من ناصر یضمرنی» ندای امام حسین(ع) تنها نیست بلکه دیگر امامان معصوم نیز هر کدام با بیانی متفاوت همین ندای را سر داده‌اند و از مسلمانان یاری و همراهی طلبیده‌اند. که در اینجا به برخی از این احادیث اشاره می‌کنیم:
۱- امام صادق(ع) در نامه‌ای به عثمان بن حنیف می‌نویسد: خدا نمی‌توانید مثل من به دو قرص نان و دو دست لباس کهنه بسنند کرده و این چنین زندگی کنید ولی شما می‌توانید با چهار یوزگی مانند رخت، و اجتهاد، غفت و سداد مرا یساری کنید. وانگه لاتقدرون علی ذلک و لکن اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد. (نهج‌البلاغه- نامه ۴۵)

ورع در لغت به معنای پارسایی، پاکدامنی، پرهیزگاری و تقوا آمده است. اجتهاد در لغت به معنای سعی کردن و کوشیدن تعریف شده است. غفت در لغت به معنای پاکدامنی، نجابت و ترک شهوات در هر چیز بیان شده است.

و بالاخره سداد در لغت به معنای راست و درست بودن، به راه راست بودن، راستی و درستی در کردار و گفتار و استقامت ذکر شده است.

۲- معروف است که امام حسین(ع) در کربلا ندای «هل من ناصر یضمرنی» را سر داد که در منابع تاریخی دقیقاً به همین عبارت نیست و با اندک تفاوتی با عبارت‌های دیگری نقل شده است. در آغاز نبرد هنگامی که دو سپاه روبروی هم قرار گرفتند، امام حسین(ع) صدا زد: اما من معیث بغیثا للهوجلله! اما من ناب ینب عن حرم رسولالله! آیا دادرسی نیست که برای رضای خدا به داد ما برسد؟ آیا دفاع‌کننده‌ای نیست که از حریم رسول خدا دفاع کند؟ که به دنبال آن حزین یزید ریاحی از سپاه مرین سعد جدا شد و امام حسین(ع) پیوست و به درجه شهادت رسید. (لوقف، سید بن طاووس، ص ۱۰۲)

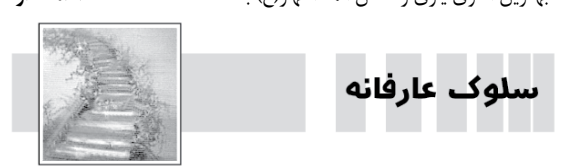
۳- امام باقر(ع) می‌فرماید: «عینونا بالورع» ما را با ورع یاری کنید. (الکافی، ج ۲، ص ۷۸)

۴- امام صادق(ع) می‌فرماید: «لکونا دعائالغائب بغیر السننکم، لیروا منکم الورع و الاجتهاد و الصلوة و الخیر، فان ذلک عاید»

مردم را با غیر زبانتان (به کردارتان) بخوانید تا از شما پارسایی و کوشش و نماز و خویی ببینند، زیرا این امور آنان را به سوی حق فرا می‌خواند (وسائل‌الشیعہ، ج ۱۵، ص ۲۴۶) همچنین آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: کنونا لائزینا ولاکنونا علینا شبها»

(شیعان) زینت ما باشید نه باعث ملامت و سرزنش ما (بحارالانوار، ج ۶۵ ص ۱۵)

۵- امام (رضاع) می‌فرماید: «لین لمن لا ورع له» کسانی که ورع نداشته باشند دین ندارند(کمال‌الدین، ج ۲ ص ۶۰) نکته کلیدی در ارتباط با دعوت آن ذوات مقدسه این است که آنان هیچ‌گاه مخاطبان خود را دعوت به نفس و تبعیت از خود نمی‌کردند بلکه ارزش‌ها و کمالاتی را برای پیروان خود مطرح می‌کردند که تمسک به آنها و تجلی آن صفات و ویژگی‌ها در سیریه نظری و عملی رهروان موجب‌تعالی و سعادت دنیا و آخرت را برای خداشان فراهم می‌سازد. در این رابطه خصلت‌های چهارگانه امام علی(ع) را نه خود به عثمان بن حنیف می‌تواند بهترین الگوی یاری رساندن آنها اظهار(ع) باشد.



لزوم دل‌سپاری سالک به خدا و تنها مؤثر را خدا دانستن

(بدان ای سالک راه خدا) پسرما مجاهده کن که دل را به خدا بسپاری و مؤثری را جز او ندانی، مگر نه عامه مس